



Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute Social Studies

P. ISSN: 2345-5705 & E. ISSN: 2717-3720

Website: <http://gofteman.isri.ac.ir>

Volume: 1 ; Number: 1

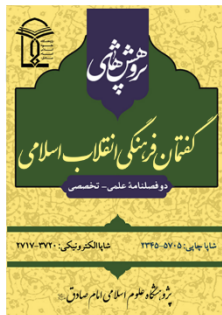
Cultural Components of Islamic Resistance Discourse in West Asia

Amir Dabiri Mehr*, Mahmoud Farhadi Mahali**, Sabah Matolian***,
Hadi Razaghi Maleh****

doi: <https://doi.org/10.22034/cdr.2021.140547>

Received: 2024/5/12 ; Accepted: 2024/9/5

Type of Article: Research
(9-35)



Abstract

"Islamic resistance" is one of the important phenomena in the Middle East region. The present article was compiled with the aim of investigating the cultural components of the discourse of Islamic resistance in the Middle East. The research method is discourse analysis. From the texts, speeches, notes of thinkers and referable texts of this discourse, the cultural components were examined. The discourse analysis method of Laclau and Mouffe has been used to analyze the issue so that through this theoretical framework, the cultural components of the discourse of resistance and the opposing currents can be recognized. To achieve this goal, the countries of Iran, Afghanistan, Iraq, Lebanon and Palestine were selected as the geographical areas of the Islamic resistance discourse. The findings of this research showed that Islamic resistance as a discourse has not yet given meaning to its floating signifiers in many countries of the region, and these floating signifiers still have a floating semantic load in a wide field. The results show that the discourse of Islamic resistance, in order not to face the loss of its forces, must first enter the arena of hegemony and in the next step organize some of its disorders theoretically. In this research, some challenges facing the discourse of Islamic resistance were also examined. The results of this research can be used for scientific, strategic centers and macro policies.

Keywords: Discourse, Islamic Resistance, Islamic Identity, Ideology of Political Islam, Islamic Beliefs.

*. PhD candidate in Political Science, Faculty of Humanities, Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, a.dabirimehr@irib.ir.

**. PhD candidate in Sociology, Faculty of Humanities, Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, mahmoud_farhadi@yahoo.com

***. Master's degree in Social Sciences Research, Faculty of Humanities and Social Sciences, Mazandaran University. Babolsar, Iran, motevalian@gmail.com

****. Sociology PhD student, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran (corresponding author) razeghi.hadi@gmail.com.



مؤلفه‌های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی در غرب آسیا

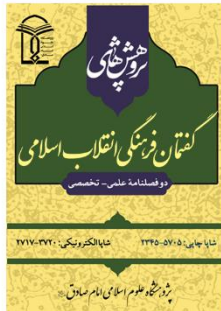
امیر دبیری مهر*، محمود فرهادی محلی**، صباح متولیان***، هادی رازقی مله****

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22034/cdr.2021.140547>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

(۹-۳۵)



چکیده

«مقاومت اسلامی» یکی از پدیده‌های مهم در منطقه خاورمیانه است. مقاله حاضر با هدف بررسی مؤلفه‌های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه تدوین شده است. روش پژوهش از نوع تحلیل گفتمان است. از متون، سخنرانی، یادداشت متفکران و نیز متون قابل ارجاع این گفتمان، مؤلفه‌های فرهنگی بررسی شدند. از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه برای تحلیل موضوع بهره گرفته شده است تا از خلال این چهارچوب نظری، مؤلفه‌های فرهنگی گفتمان مقاومت و جریان‌های متخاصم با آن بازشناسی شوند. برای رسیدن به این مقصود کشورهای ایران، افغانستان، عراق، لبنان و فلسطین به عنوان حوزه‌های جغرافیایی گفتمان مقاومت اسلامی برگزیده شدند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که مقاومت اسلامی در مقام یک گفتمان هنوز در بسیاری از کشورهای منطقه دال‌های شناور خود را معنادهی نکرده است و هنوز این دال‌های شناور در عرصه گسترده‌ای از بار معنایی شناور برخوردارند. نتایج بیانگر آن است که گفتمان مقاومت اسلامی برای مواجه نشدن با ریزش نیروهای خود، نخست می‌بایست به عرصه هژمون شدن راه یابد و در گام بعدی برخی از نابسامانی‌های خویش را به لحاظ تتوریک ساماندهی کند. در این پژوهش همچنین برخی از چالش‌های پیش روی گفتمان مقاومت اسلامی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این پژوهش برای مراکز علمی، استراتژیک و سیاست‌گذاری‌های کلان قابل استفاده است.

واژگان کلیدی: گفتمان، مقاومت اسلامی، هویت اسلامی، ایدئولوژی اسلام سیاسی، اعتقادات اسلامی.

*. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، a.dabirimehr@irib.ir.

** دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، mahmoud_farhadi@yahoo.com.

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران. بابل‌سر، ایران، sabah.motevalian@gmail.com.

****. دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان ایران (نویسنده مسئول) razeghi.hadi@gmail.com.

مقدمه

خاورمیانه به تعبیر بسیاری از صاحب نظران ژئوپولوتیک، هارتلند^۱ جهان است. دیگران مانند مکیندر^۲، از قفقاز و بالکان به عنوان هارتلند نام برده‌اند. در نظریات کلاسیک، اهمیت منطقه خاورمیانه به جهت منابع فراوان زیرزمینی و موقعیت جغرافیایی آن بود ولی آنچه که در سه دهه اخیر به یکی از زیر ساخت‌های اساسی و تعیین کننده تحولات خاورمیانه تبدیل شده است، ایدئولوژی‌های مقاومت اسلامی و هویت بخش و مبارزه طلبانه بوده است. فرهنگی که البته مختص سه دهه اخیر نیست و ریشه در گرایش‌ها و هویت اسلامی دارد؛ ولی در پی انقلاب اسلامی از پراکندگی و در حاشیه بودن خارج و ابعادی فراگیر و حضور جدی در متن تحولات خاورمیانه ایفا کرد. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد ریشه‌های فرهنگی این مقاومت اسلامی نقش حیاتی و استمرار بخشی داشته و دارد که شناسایی مؤلفه‌های آن می‌تواند متضمن ادامه آن و آسیب شناسی نقاط ضعف آن باشد. بویژه که با پر رنگ شدن بنیادگرایی سلفی در افغانستان و عراق در ۱۰ سال اخیر و یکسان انگاشته شدن «بنیادگرایی» و «مقاومت اسلامی» این بیم می‌رود که همه توان و تجهیزات قدرت‌های بزرگ و صاحب نفوذ در خاورمیانه و اتباع منطقه‌ای آن‌ها زیر پرچم بنیادگرایی ستیزی و مبارزه با تروریسم، علیه مقاومت اسلامی به کار گرفته شود. چنانکه این پروژه چند سالی است در کنار اسلام‌هراسی^۳ و شیعه‌هراسی^۴ آغاز شده است. از این رو شناسایی مؤلفه‌های فرهنگی مقاومت اسلامی که در واقع «گفتمان مقاومت اسلامی» است هم مرزهای اصولی آن با بنیادگرایی را تعیین می‌کند و هم موجب تقویت گفتمان مقاومت اسلامی می‌شود که این گفتمان بنیادین‌ترین نقش را در عمل سیاسی و اعتقادی مقاومت اسلامی در منطقه خواهد داشت.

بین انقلاب اسلامی و گفتمان و فرهنگ مقاومت اسلامی در منطقه خاورمیانه پیوندهای درونی و ناگسستگی ایجاد شده است. تقویت گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه در واقع

-
1. Heart land
 2. Makinder
 3. Islamophobia
 4. Shiites phobia

تقویت نظام جمهوری اسلامی و مرزهای تأثیر گذار فرهنگی انقلاب اسلامی است و بالعکس. بنابراین ایضاح مفهوم مورد نظر در این تحقیق در واقع تمهیدات نظری صیانت بیشتر از گفتمان انقلاب اسلامی را فراهم می‌سازد که ضرورتی انکار ناپذیر است. در پی این ضرورت، نوشتار حاضر نیز هدف کلی خویش را "واکاوی و بررسی مؤلفه‌های گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه" قرار داده است.

در میان مقالات و کتاب‌های گوناگون، پژوهش‌هایی که مسائل خاورمیانه را به طور خاص از زاویه فرهنگ و هویت مورد بررسی قرار داده‌اند یا به سیاست‌های قدرت‌های بزرگ در این منطقه نگاه دارند، به طور ویژه نگریسته شده است. در مجموع، مطالعاتی که در حوزه مقاومت اسلامی در خاورمیانه صورت گرفته است را می‌توان در چند دسته قرارداد:

۱. مطالعاتی که با رویکرد تاریخی جنبش‌های مقاومت اسلامی را در خاورمیانه یا جهان اسلامی مورد بررسی قرار داده‌اند. مانند کتاب جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب نوشته هرایر دکمچیان؛ (دکمچیان، ۱۳۶۲) یا جنبش‌های اسلامی معاصر نوشته سید احمد مؤتقی. این دسته از مطالعات رویکردی تاریخی به تحولات خاورمیانه از جمله مسائل فرهنگی آن دارند.

۲. دسته دیگر کتاب‌هایی هستند که نگاه جریان شناسانه دارند مانند اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب نوشته فرهنگ رجایی.

۳. دسته سوم آثاری هستند که تشکل یا نهاد محور هستند یعنی مبانی ظهور و سیر فعالیت‌ها و احیاناً افول یک جریان سیاسی یا عقیدتی را بررسی می‌کنند.

۴. دسته چهارم فرد محور هستند یعنی بررسی تحولات خاورمیانه را حول اندیشه‌های افرادی مانند امام خمینی؛ سید قطب و راشد الغنوشی بررسی می‌کنند.

آثار موجود عموماً در دسته بندی چهار گانه مذکور جای می‌گیرند. در حالی که در تحقیق حاضر سعی شده است علاوه بر توجه به مفهوم محوری، چارچوبی دیالکتیک بین غرب و شرق و اسلام و لیبرالیسم برای فهم بهتر موضوع برقرار شود. بنابراین، تحقیق حاضر را می‌توان فراتر از مصادیق ذکر شده دانست چراکه از یک سو قابلیت تعمیم پذیری دارد و از

سوی دیگر، ناظر به رویارویی فرهنگی غرب (با محوریت آمریکا) با مقاومت اسلامی در خاورمیانه است. به گونه‌ای که می‌توان آن را تلاشی برای فرارفتن از سطح انتزاعی دانست. علاوه بر آن، به دلیل نوظهور بودن مقاومت اسلامی با محوریت انقلاب اسلامی در منطقه، تحقیقی از نوع تحلیل گفتمان انجام نشده است.

با این وجود، مسئله پژوهش این است که بدون شناسایی مؤلفه‌های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه میزان آسیب‌پذیری آن به جهت التقاط و آمیزش ناخواسته با جریان بنیادگرایی افزایش خواهد یافت.

فرضیه پژوهش حاضر از این قرار است که: «اعتقادات دینی، هویت ملی و ایدئولوژی اسلام سیاسی مهمترین مؤلفه‌های فرهنگی هستند که در ایجاد و استمرار گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه نقش ایفا می‌کنند.»
برای پاسخ به فرضیه فوق از روش تحلیل گفتمانی استفاده شده است.

۱. تعریف مفاهیم

در این بخش برخی از مفاهیم محوری پژوهش مانند گفتمان، مقاومت اسلامی، اسلام سیاسی، اعتقادات دینی، و هویت اسلامی مورد بررسی مفهومی و معناشناختی قرار می‌گیرند:

۱-۱. گفتمان

یکی از بهترین تعاریف از گفتمان را مقام معظم رهبری دامت‌تعالی ارائه داده است. به تعبیر ایشان «گفتمان یعنی یک مفهوم و یک معرفت همه‌گیر بشود در برهه‌ای از زمان در یک جامعه. آنوقت، این می‌شود گفتمان جامعه» (۱۳۸۸/۹/۲۲). گفتمان در نزد فوکو (۱۹۷۲)، چیزی است که چیز دیگر (اعم از یک پاره گفته، یک مفهوم، یک اثر) را تولید می‌کند نه آن چیزی که در این جا و آن جا وجود دارد و می‌تواند به صورت جدا از هم مورد تجزیه و تحلیل واقع شود (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

۲-۱. مقاومت اسلامی

می‌توان مقاومت اسلامی را به صورت آمیزه‌ای از نشانه‌های به هم پیوسته (اعم از تفکرات،

جهت‌گیری‌ها، کنش‌های سیاسی و... دانست که در جهت برقراری جامعه اسلامی و برپایی باورهای اسلامی و هویت اسلامی در برابر تفکرات غربی و بنیادگرای اسلامی به کنش می‌پردازند.

۱-۳. اسلام سیاسی

اسلام سیاسی، اصطلاح نوینی است که در برابر اسلام سنتی پدید آمده است. سعید^۱ معتقد است که مفهوم اسلام سیاسی بیشتر برای توصیف آن دسته از جریانهای سیاسی اسلام به کار می‌رود که خواستار ایجاد حکومتی بر مبنای اصول اسلامی هستند. بنابراین اسلام سیاسی را می‌توان گفتمانی به حساب آورد که گرد مفهوم مرکزی حکومت اسلامی نظم یافته است. اسلام‌گرایی طیفی از رویدادها، از پیدایش یک ذهنیت اسلامی گرفته تا تلاشی تمام عیار برای بازسازی جامعه‌ی مطابق با اصول اسلامی را در برمی‌گیرد (سعید، ۱۳۷۹: ۲۰).

در این تحقیق مهمترین مبانی اسلام سیاسی عبارتند از:

۱. اعتقاد به ابعاد فراگیر دین

۲. اعتقاد به جداناپذیری دین از سیاست

۳. اعتقاد به تشکیل جامعه و دولت مدرن بر اساس آموزه‌های اسلامی

۴. اعتقاد به استعمار کلاسیک و جدید غرب به عنوان یکی از عوامل اصلی

عقب‌ماندگی.

در واقع، ۴ اصل مذکور بنیان‌های اصلی تشکیل‌دهنده‌ی مفهوم اسلام سیاسی می‌باشند.

۱-۴. اعتقادات دینی

باورهای دینی آن دسته از اندیشه‌های دینی یا ایدئولوژیک هستند که در حیات و رفتار جمعی تأثیر می‌گذارند (آلن بیرو، ۱۳۷۰: ۳۱-۳۲). پیروان گفتمان مقاومت اسلامی به اعتقادات دینی به عنوان محور وحدت می‌نگرند و آن را پایه‌ای برای حرکت مسلمانان می‌انگارند. لذا اعتقادات دینی نه تنها مانعی برای پیشرفت مسلمانان انگاشته نمی‌شود بلکه ترقی مسلمانان

از دیدگاه معتقدان و پیروان مقاومت اسلامی منبعث از نگرش دینی پنداشته می‌شود.

۱-۵. هویت اسلامی

در قاموس اندیشه امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری، هویت اسلامی (که از معرفت و فرهنگ اسلامی جدا نیست) حائز خصیصه‌هایی مشخص است که آن را از سایر هویت‌های غرب‌زده یا شرق‌زده در منطقه، نظیر عربستان سعودی، مصر، کشورهای حاشیه خلیج فارس و... متمایز می‌سازد. این ویژگی‌ها را می‌توان به دو بُعد داخلی و خارجی تقسیم کرد (که در بسیاری از موارد با هم هم‌پوشانی و تداخل دارند). در ابعاد داخلی می‌توان به: ۱- توحید عملی و نظری به مثابه‌ی مرکز ثقل فرهنگ و هویت اسلامی (همان‌گونه که در مقدمه بحث ذکر شد) ۲- اسلام سیاسی، اجتماعی و انقلابی، مبتنی بر معارف قرآن و اهل‌البیت ۳- اسلام تمدن‌ساز ۴- عدالت اجتماعی و رفع تبعیض ۵- حمایت از محرومین و مستضعفین و مبارزه با خوی اشرافی‌گری ۶- ساده‌زیستی و پرهیز از تجمل‌پرستی و ۷- توجه به جمهوریت و اسلامیت و... اشاره و در بُعد خارجی می‌توان: ۱- استکبارستیزی و نفی رابطه و سازش با شیطان بزرگ و نظام سلطه (در قالب شعار نه غربی، نه شرقی، جمهوری اسلامی) ۲- حمایت و پشتیبانی از مسلمانان و مستضعفان جهان ۳- اخلاق محوری در روابط بین‌الملل ۴- جهان‌شمولی اسلامی ۵- نفی سبیل ۶- حفظ دارالاسلام ۷- اصل دعوت به اسلام ۸- صدور انقلاب ۹- مسئله فلسطین و مبارزه با رژیم صهیونیستی ۱۰- حفظ وحدت با سایر ملل مسلمان (اعم از شیعه و سنی) و... را ذکر کرد (اندیشکده تبیین، ۱۳/۳/۱۳۹۵، <http://tabyincenter.ir/>).

۲. مبانی نظری

در این بخش برخی ضمن بررسی پیشینه مقاومت اسلامی در خاورمیانه، برخی نظریات مانند نظریه تجدید حیات اسلامی و نظریه ادواری مورد واکاوی قرار می‌گیرد. همچنین به بررسی دو جریان اصلی متخاصم گفتمان مقاومت اسلامی یعنی بنیادگرایی سلفی و امپریالیسم لیبرالیستی با محوریت امریکا پرداخته خواهد شد. در پایان نیز چهارچوب نظری پژوهش ارائه می‌گردد.

۱-۲. پیشینه مقاومت اسلامی در خاورمیانه

مقاومت اسلامی را می‌توان فرزند بیداری اسلامی دانست. بسیاری از محافل و مقالات غربی ریشه مقاومت اسلامی را به اسلام سیاسی در سال‌های دهه ۱۹۸۰ پیوند می‌زنند اما با نگاهی به زمینه و بستر ظهور این گفتمان می‌توان گفت که اگر چه گسترش مفهوم اسلام سیاسی با ظهور انقلاب اسلامی در منطقه خاورمیانه شتاب چشمگیری یافت، اما این گفتمان ریشه در افکار و نظریات متفکرانی دارد که سال‌ها قبل به شناخت و تحلیل وضعیت دنیای اسلام و مسلمانان پرداختند. برای تبیین نحوه پیدایش گفتمان بیداری اسلامی، نظریات مختلفی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در دو گروه عمده درون‌زا و برون‌زا تقسیم کرد. نظریات برون‌زا را می‌توان نظریاتی دانست که تولد گفتمان بیداری اسلامی را نه ناشی از نیازها و اجتهاد درونی، بلکه واکنش طبیعی مسلمانان در برابر گفتمان غربی و هژمون گشتن آن گفتمان می‌دانند. از سوی دیگر، نظریات درون‌زا را می‌توان نظریاتی برشمرد که معتقدند گفتمان بیداری اسلامی اگر چه در غیریت و تضاد با گفتمان غربی خویش را معرفی کرده است اما فرزند نیازها و حرکات درونی دنیای اسلام است و نمی‌توان آن را به صرف واکنشی به گفتمان غربی فرو کاست. در این بخش از گروه اول به نظریات خورشید احمد و از گروه دوم به نظریات دکم‌جیان اشاره می‌شود.^۱

۲-۲. نظریه تجدید حیات اسلامی: تحلیل برون‌زای بیداری اسلامی

خورشید احمد متفکر مسلمان پاکستانی، تجربیات مسلمانان در دو قرن اخیر و رابطه ارباب و رعیتی میان مسلمانان و غرب را بستر مناسب برای آنچه «تجدید حیات اسلامی» نامیده است، می‌داند. به نظر احمد ریشه‌های رستاخیز اسلامی معاصر را باید در میراث استعمار (عوارضی که قدرت‌های استعماری در جوامع اسلامی برجای گذاشته‌اند) جستجو کرد. وی بیداری اسلامی را امری برون‌زا می‌داند و ظهور گفتمان بیداری اسلامی را در تقابل با گفتمان استعماری غرب می‌پندارد. از دیدگاه احمد، ورود استعمار به جهان اسلام آثاری در

۱. تقسیم بندی‌های مشابهی نیز توسط برخی دیگر از محققان ارائه شده است. به عنوان مثال رجوع شود به: گنجی

جهان اسلام بر جای گذاشت که عبارتند از:

۱. سکولاریزاسیون جوامع اسلامی به ویژه دولت و نهادهای سیاسی اجتماعی و اقتصادی.

۲. سلطه الگوی غربی و وابسته شدن نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی.

۳. قطب بندی کردن آموزش بر محور نهادهای آموزش سنتی و آموزش جدید که به ظهور نخبگان بیگانه از رسوم بومی انجامید.

۴. بحران رهبری که در اثر نابودی سازمان یافته رهبری سنتی در جوامع اسلامی و تحمیل رهبری سیاسی از خارج^۱ به وجود آمد.

احمد بر این باور است که ساختار سازی به سبک جدید در حوزه دولت - ملت از محصولات غرب است و در قامت پدیده مدرنیزاسیون (نوسازی) به کشورهای اسلامی رسوخ کرده است. به نظر وی، کشورهای غربی با قراردادهای استعماری زمینه بهره برداری از منابع، بازرگانی و سازماندهی حوزه مالی و نیروهای نظامی کشورهای اسلامی وابستگی نهادهای سیاسی اجتماعی کشورهای مسلمان به خود را ساماندهی کردند. به علاوه، تحول در نهاد علم در کشورهای اسلامی به واسطه تأسیس دانشگاه و مرزبندی علوم جدید و قدیم، اخراج علوم غیر حسی از حوزه علم و دادن بار ارزشی منفی به نهادهای سنتی باعث شد تا نسلی از روشنفکران با شکل و شمایل و رفتار غربی به وجود بیایند (گنجی ارجنکی، ۱۳۸۸: ۱۷).

در مجموع، به زبان نظریه گفتمان می‌توان مفاهیم مورد نظر این نحله یعنی حامیان تجدید حیات اسلامی را اینگونه بیان داشت که گفتمان اسلامی در دوره قبل از ورود گفتمان غرب هژمون بوده است و تخصمی را احساس نمی‌کرده است اما با ورود گفتمان غرب، عناصر گفتمان اسلامی نیز از منطبق هم ارزی روی برگردانده‌اند و منطق تفاوت روی خود را به این گفتمان نشان داده است. در این شرایط در رقابت بین گفتمان غرب و گفتمان اسلامی، گفتمان غرب با سیطره بیشتر بر عناصر خویش و ایجاد هم ارزی بیشتر در میان این عناصر، خود را به گفتمان هژمون بدل ساخته است. از سوی دیگر، در حالی که گفتمان اسلامی

۱. منظور احمد در اینجا عدم وجود اعتماد نزد مردم نسبت به حاکمان جدید است.

نمی‌توانست بر بحران به وجود آمده فائق آید، گفتمان غرب توانست با جدایی دال از مدلول اسلامی آن را از حالت هژمون خارج سازد. به بیان دیگر، غربیان با بیان اینکه علت عقب ماندگی مسلمانان شیوه زندگی آنان و طرز تفکر آنان است، کوشیدند تا دال اسلامی را از مدلول آن یعنی زندگی بهتر و کامل‌تر جدا سازند و اینگونه هژمونی گفتمان اسلامی به هزیمت رفت. گفتمان غرب کوشیده است تا با استفاده از غیریت تمامی عناصر مربوط به فرهنگ اسلامی را به حاشیه براند. در چنین فضایی است که گفتمان‌های به حاشیه رانده شده شکل می‌گیرند و در خصوصیت با گفتمان غربی رقابت خود را آغاز می‌کنند. گفتمان بیداری اسلامی (به عنوان ریشه گفتمان مقاومت اسلامی) در چنین فضایی در تضاد با گفتمان غرب شکل می‌گیرد. این گفتمان نیز به نوبه خود می‌کوشد تا نشان دهد که دال گفتمان غرب از مدلول آن فاصله دارد. به عبارت دیگر متفکران بیداری اسلامی می‌کوشند تا نشان دهند که اگر چه گفتمان غرب نوید دهنده زندگی بهتر برای جوامع مسلمان است اما نتیجه هژمون شدن این گفتمان چیزی جز استعمار و استثمار و از خودبیگانگی و فروپاشی اخلاقی و بحران معنویت نبوده است.

۲-۳. نظریه ادواری: تحلیل درون زای بیداری اسلامی

بر خلاف نظریات احمد و هم‌فکران وی، دسته‌ای دیگر از نظریات وجود دارند که بیداری اسلامی را نه امری برون‌زا، که آن را امری کاملاً درون‌زا می‌پندارند. دکمجان رستاخیز اسلامی معاصر را پدیده‌ای نو نمی‌داند و معتقد است دنیای غرب به دلیل عدم آشنایی با تحولات جوامع اسلامی قادر به درک صحیح این پدیده نیست. به نظر او، جنبش‌های اسلامی پدیده‌ای جدید محسوب نمی‌شوند بلکه جلوه‌های معاصر جریانی تاریخی هستند که در طول دوران پس از ظهور اسلام در بخش‌های گوناگون جهان اسلام نمود پیدا کرده‌اند. وی با استفاده از دو مفهوم سقوط و رستاخیز بیان می‌کند جنبش‌های رستاخیزی در جهان اسلام عکس‌العمل مسلمانان به دوران سقوط و انحطاط بوده‌اند. به عبارت دیگر، در طول تاریخ سیاسی جوامع اسلامی در برابر هر سقوط و انحطاط یک جنبش فکری یا سیاسی رستاخیزی به وقوع پیوسته که هدف آن احیای مجدد دین اسلام بوده است. البته منشاء این انحطاط ممکن است عوامل درون جهان اسلام مانند بی‌کفایتی حاکمان یا عوامل خارجی

مثل حمله مغول یا فروپاشی حکومت عثمانی توسط استعمارگران باشد. دکمچیان می‌نویسد که:

«اعتقاد مسلمانان اهل سنت به حدیث نبوی که می‌گوید: در آغاز هر قرن فردی را خواهیم فرستاد تا دین ما را احیا کند انگیزه مهمی برای ظهور جنبش‌های فکری و سیاسی در تاریخ ۱۵ قرن اسلامی بوده است (دکمچیان، ۱۳۸۲: ۳۷).»

دکمچیان جنبش‌های مختلف مانند انقلاب اسلامی ایران را در این چارچوب تبیین می‌کند. استاد مطهری نیز معتقد است که اگر چه حدیث مذکور سند اساسی ندارد، مبنایی برای نهضت‌های اسلامی تلقی می‌شود. وی می‌نویسد:

«لااقل هزار سال است که این اندیشه در میان مسلمانان (ابتدا در اهل سنت و بعد شیعه) راه یافته که در اول هر قرن یک مجدد و احیا کننده دین ظهور خواهد کرد. اهل تسنن حدیثی به این مضمون به روایت ابوهریره نقل می‌کنند که خداوند در هر صد سال مردی را برای امت می‌انگیزد که دین او را نوسازی کند و سامان دهد. هر چند این حدیث از نظر سند، اساسی ندارد و از نظر تاریخی هم تأیید نمی‌شود، شیوع و رواج قبول این اندیشه میان مسلمانان بیانگر این حقیقت است که مسلمانان دست کم در فاصله یک قرن انتظار مصلح یا مصلحان را داشته‌اند و عملاً برخی از نهضت‌ها را نهضت اصلاحی تلقی می‌کنند.» (مطهری، بی تا: ۴۶).

از دید هرایر دکمچیان جهان اسلام محیط بحران است که در درون خود دارای بحران‌های فرعی است. به نظر وی اگر برای حل بحران‌ها رهبری کاریزماتیک و ایدئولوژی اسلام را به کار گیریم به سمت اسلام سیاسی حرکت کرده‌ایم. بنابراین، سه مؤلفه اساسی اسلام سیاسی را می‌توان بحران، ایدئولوژی اسلام و رهبر کاریزما دانست. به نظر دکمچیان بحران در ذات جهان اسلام قرار دارد. وی شش گروه از مهم‌ترین بحران‌های مورد نظرش در نظریه ادواری را این گونه بر می‌شمرد: بحران هویت، بحران مشروعیت، فشار، کشمکش طبقاتی، ضعف نظامی و بحران فرهنگی.

۲-۴. بازشناسی دو جریان اصلی متخاصم گفتمان مقاومت اسلامی

در این بخش دو جریان متخاصم گفتمان مقاومت اسلامی یعنی بنیادگرایی سلفی و امپریالیسم لیبرالیستی با محوریت امریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۴-۱. بنیادگرایی سلفی

آیت ا... جعفر سبحانی، سلفیه در معمار تاریخی و فرقه‌ای آن را این گونه معرفی می‌کند: «سلفی‌ها خود را پیرو مکتب «اهل حدیث» می‌دانند که در عصر عباسیان و پس از اختلاف با معتزله و اهل کلام و شیعیان پدید آمدند... در تمام این دوران که اهل حدیث در یک طرف و اشاعره در طرف دیگر بودند، هرگز «سلف» و «سلفیه» به عنوان مذهب مطرح نبود تا اینکه ابن تیمیه (م ۷۲۸ هـ) دعوت به شیوه «سلف» را شعار مکتب خود ساخت؛ ولی در عین حال، از کلمه «سلفیه» بهره نمی‌گرفت و می‌گفت: «ما تابع اهل سنت و جماعت هستیم که در سه قرن نخست زیسته‌اند»: یعنی از سال ۱۱ تا ۳۰۰ هجری قمری. پس از درگذشت ابن تیمیه و هجوم فقیهان همه مذاهب به او، دعوت به پیروی از اهل حدیث، آن هم به شیوه این گروه محدود، چندان رونقی نداشت... سلفی‌گری که خود را وارث محمدبن عبدالوهاب می‌دانست، موجی از تندروی و سخت‌گیری به راه انداخت و کم‌کم به تکفیر همه مسلمانان پرداخت و گاهی برای ساکت کردن مخالفان، شیعه را تکفیر کرده و اشاعره و صوفیه و مذاهب دیگر را اهل بدعت خواند و مدعی شد که اسلام ناب محمدی در اختیار سلف بوده و فهم آنان از کتاب و سنت برای همگان حجت است و هرکس از این راه، عدول نماید، بدعت‌گذار یا خارج از اسلام است. باید توجه داشت که اکنون سلفی‌های نجدی، یکدست نیستند، بلکه گروهی «سلفی تبلیغی» هستند، ولی گروهی دیگر گام فراتر نهاده، «سلفی جهادی» می‌باشند و می‌گویند با تشکیل جنبش‌های مسلحانه زیرزمینی باید دولت‌ها را سرنگون کرد و قدرت را به دست گرفت و اسلام اصیل را پیاده کرد.» (سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۴).

۲-۴-۲. امپریالیسم لیبرالیستی با محوریت امریکا

یکی از پایه‌های تمدن غربی، مفهوم سلطه می‌باشد. همان مفهومی که در گفتمان لاکلا و

موفه از آن به هژمون شدن یاد می‌شود. از این رو، در مقاطع مختلف تاریخی این نظام با ابزارهای گوناگون در صدد رویارویی و جدال با تمدن‌های شرقی به ویژه تمدن اسلامی بر آمده است. از سویی کشورهایی که در شرایط هژمونی‌گرایی قرار می‌گیرند، در تلاشند تا از یک سو ابزارهای مادی و عناصر قدرت خود را تقویت نموده و از سوی دیگر قابلیت‌های اجرایی و ابزاری خود را توجیه و عقلانی نمایی کنند. برای نمونه به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها بیش از سایر کشورهای غربی در وضعیت سلطه‌طلبی براساس آموزه‌های مذهبی عمل می‌کنند. زیرا مذهب یکی از مهمترین شاخص‌های ارتقاءدهنده موقعیت آمریکا محسوب می‌شود.

هانتینگتون می‌نویسد:

«پروتستانیزم آمریکایی به وجود تضاد اساسی میان خیر و شر، حق و ناحق اعتقاد دارد. آمریکایی‌ها معتقدند که تحت هر شرایطی، رهنمون‌های کلی مطلق و روشنی در مورد خیر و شر وجود دارد... آمریکایی‌ها دائماً بر وجود شکاف میان استانداردهای مطلق که باید بر رفتار افراد و ماهیت جامعه‌شان حاکم باشد، تأکید می‌کنند» (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

اسلام سیاسی گفتمانی است که حول مفهوم مرکزی نظام اسلامی نظم یافته است. این گفتمان مدعی است که اسلام از نظریه سیاسی راجع به دولت و سیاست برخوردار است. از منظر این گفتمان، بازگشت به پیام و آموزه‌های اسلام به عنوان تنها راه حل بحران‌ها و چالش‌های معاصر تلقی می‌شود، از این رو هدف اساسی این گفتمان بازسازی جوامع اسلامی مطابق با اصول بنیادین اسلامی است و در این راستا کسب قدرت سیاسی مهمترین دغدغه متفکران و معتقدان به آن جهت دستیابی به اهداف است. حال آنچه موجب فعال‌سازی مجدد این قرائت در جغرافیای جهان اسلام شده است مواجهه مستقیم با فرهنگ و تمدن غرب است، چه گفتمان غرب‌گرایی در صدد انتشار و اشاعه ارزش‌ها و هنجارهای لیبرال - دموکراسی غرب در کشورهای اسلامی بوده و راه را برای هژمونی و سلطه تمدن غرب هموار می‌سازد (خراسانی، ۱۳۸۹: ۲۳).

جریان‌های گوناگون اسلام سیاسی تبعیت کامل و یکپارچه از هنجارهای غربی را

برخلاف مبانی اسلام می‌دانند، حتی گفتمان اسلام سیاسی لیبرال که متأثر از جریان‌های فکری غربی است، تبعیت کامل را نمی‌پذیرد. برای نمونه هنجارهایی مثل دموکراسی لیبرال، فردگرایی لیبرالی، حقوق بشر غربی، آزادی لیبرالی، تسامح و تساهل دینی، به معنای لاابالی‌گری دینی سکولاریسم، پلورالیسم، اومانیزم و... به نحو مطلق با مبانی اسلامی سازگار نیست و از آن‌جا که تمدن غرب می‌کوشد قواعد عام بین‌المللی را در نظام جهانی مبتنی بر این هنجارها استوار سازد و از طریق مکانیزم‌های سخت و نرم قدرت آن‌ها را نهادینه نماید، از سوی جریان‌های اسلامی در جهان اسلام مورد تردید قرار گرفته و در قبال آنها مقاومت صورت می‌گیرد.

۳. چارچوب نظری

لاکلا و موفه، با استفاده از زبان شناسی سوسور، گفتمان را مجموعه‌ای از نشانه‌های مفصل بندی شده و پیوندیافته می‌دانند. بر این اساس، گفتمان، یک منظومه معنایی است که واژه‌ها و نشانه‌های آن در کنار هم و در پیوند با یکدیگر مجموعه‌ای معنادار را می‌آفرینند. در این نظریه، مفهوم گفتمان، مجموعه‌ای گسترده از داده‌های زبانی و غیرزبانی (نوشتارها، سخنرانی‌ها، اعلامیه‌ها، سیاستگذاری‌ها، سازمان‌ها، نهادها و...) را در بر می‌گیرد و آن‌ها را مانند زبان مورد تحلیل قرار می‌دهد. بنابراین، گفتمان تنها به معنای گزاره‌های زبانی نیست. به عنوان مثال صندوق رأی در گفتمان لیبرال دموکراسی و حجاب در گفتمان اسلام سیاسی را می‌توان از پدیده‌های گفتمانی به شمار آورد.

لاکلا و موفه مفهوم گفتمان خویش را از فوکو اخذ کردند اما به جای «حکم» فوکو از «نشانه» سوسور برای توضیح ساختار گفتمان استفاده کردند. به همین خاطر، گفتمان از نظر لاکلا و موفه نه مجموعه‌ای از احکام بلکه مجموعه‌ای از نشانه‌هاست. مفهوم صورت بندی گفتمانی فوکو نیز قابل قیاس با مفهوم مفصل بندی^۱ در نظریه گفتمان لاکلا و موفه است، مفصل بندی فرآیندی است که به واسطه آن، نشانه‌ها با هم جوش می‌خورند و یک نظام معنایی را شکل می‌دهند (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۲۰-۲۳).

همان گونه که در اندیشه سوسور پیوند نشانه و معنا اختیاری و ثمره توافق و قرارداد است و هیچ گونه ارتباط ذاتی بین نشانه و معنای آن وجود ندارد، در اینجا هم نشانه‌ها و مفهوم‌ها دال‌هایی شناور^۱ هستند که گفتمان‌های گوناگون می‌کوشند به آن‌ها معنا دهند. هر نشانه وقتی قابل فهم می‌شود که در درون یک گفتمان به گونه‌ای خاص معنا شود و به یک تثبیت معنایی، که البته موقت است، دست یابد. هیچ نشانه‌ای به خودی خود دارای هویت نیست، بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است کسب می‌کند. در این نظریه برای نشان دادن موقتی بودن معنای نشانه‌ها در درون یک گفتمان، از واژه لحظه یا وقته^۲ استفاده می‌کنند. لحظه را می‌توان نشانه‌ای دانست که معنای آن به طور موقت تثبیت شده ولی همواره در معرض شناور شدن قرار داشته است و امکان جذب و معنابخشی آن از سوی گفتمان‌های دیگر وجود دارد.

اگرچه لاکلا و موفه رابطه‌ای بودن نظام نشانه شناختی گفتمان را از سوسور وام گرفته‌اند، اما ثابت بودن رابطه دال و مدلول را نمی‌پذیرند و در این خصوص از دریدا تبعیت می‌کنند. دریدا دوگانگی دال و مدلول سوسور را درهم می‌شکند و زبان را مجموعه‌ای از دال‌های بدون مدلول می‌پندارد؛ دال‌هایی که معنایشان را به هنگام کاربرد به دست می‌آورند. در واقع در شرایط مختلف مدلول‌های مختلفی به دال منتسب می‌شوند و این که یک دال خاص متضمن چه مدلولی است همواره مورد مناقشه است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۴۴). به عنوان مثال، هم گفتمان مقاومت اسلامی و هم گفتمان بنیادگرایی، از دالی به نام "اسلام" یاد می‌کنند اما هر کدام این دال را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که با نظام معنایی آن‌ها سازگار باشد. لذا اسلام به عنوان یک دال، در گفتمان‌های مختلف مدلول‌های متفاوتی پیدا می‌کند. بدین سان می‌توان دریافت که به کار بستن مفهوم دریدایی نشانه از سوی لاکلا و موفه در نظریه گفتمان توانایی نظریه آنان برای تبیین مناقشات سیاسی را افزایش داده است.

نشانه‌های گفتمانی بیشتر در اطراف یک دال مرکزی^۳ سازمان دهی می‌شوند. دال مرکزی

-
1. Floating Signifiers
 2. Moment
 3. Nodal Point

نشانه‌ای است که دیگر نشانه‌ها در پیوند با آن معنا می‌یابند، مانند لیبرال دموکراسی که دال‌هایی چون انتخابات آزاد، صندوق‌های رأی، آزادی بیان، و مشارکت سیاسی در پیوند با آن به معنایی ویژه دست می‌یابند یا به عنوان مثال در اسلام سیاسی دال‌ها و مفهوم‌هایی چون مردم، اسلام، روحانیت، و مردم سالاری دینی در کنار مفهوم مرکزی «ولایت فقیه» معنا می‌شوند (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۲۰).

هر گفتمان مجموعه‌ای از نشانه‌ها را در یک زنجیره هم‌ارزی در کنار (و یا رو به روی) هم قرار می‌دهد و از این راه به آن‌ها معنا می‌بخشد. بنابراین، نشانه‌های یک گفتمان معنای خویش را از پیوند با یکدیگر کسب می‌کنند. یکی از مهم‌ترین فرضیه‌های نظریه گفتمان، تکثر و تشتت ذاتی جامعه است. نظریه گفتمان از خلال مفاهیم زنجیره هم‌ارزی^۱ و منطق تفاوت^۲ این تکثر را توضیح می‌دهد. بدین روی، در عمل مفصل‌بندی، نشانه‌های اصلی در یک زنجیره معنایی با نشانه‌های دیگر ترکیب شده و در مقابل یک‌دیگر، که به نظر می‌رسد آن‌ها را تهدید می‌کند، قرار می‌گیرند. این نوع چینش در نظریه گفتمان زنجیره هم‌ارزی خوانده می‌شود. گفتمان‌ها از راه زنجیره هم‌ارزی تفاوت‌ها را می‌پوشانند. در هم‌ارزی، عنصرها، ویژگی‌های ناهمگون و معناهای متضاد را از دست می‌دهند و در معنایی که گفتمانی خاص ایجاد می‌کند، حل می‌شوند. به عنوان مثال، زمانی که غربیان از اسلام سیاسی سخن می‌گویند، تمامی گرایش‌ها و شاخه‌های موجود در این گفتمان را یکسان می‌پندارند و این گونه همه گرایش‌ها (خواه بنیادگرا، خواه تجدید نظر طلب و...) در زنجیره هم‌ارزی گفتمان اسلام سیاسی قرار می‌گیرند و تفاوت‌های بنیادین آن‌ها با یکدیگر فراموش می‌شود. نکته حائز اهمیت در اینجاست که ویژگی‌های متفاوت عناصر و نشانه‌های مختلف در یک زنجیره هم‌ارزی هیچ‌گاه نمی‌تواند به حذف کامل تفاوت‌ها بیانجامد و همواره امکان پیدایش تفاوت و تکثر و خروج عنصرهایی از زنجیره هم‌ارزی وجود دارد. لذا، منطق هم‌ارزی را می‌توان منطق ساده سازی فضای سیاسی دانست.

1. Chain of Equivalence

2. Logic of Difference

در مقابل منطق هم ارزی، منطق تفاوت می‌کوشد از راه تأکید بر تفاوت‌ها، زنجیره هم ارزی موجود را به هم بریزد و در این جاست که خصومت و غیریت برجسته می‌شود. در حالی که منطق هم ارزی می‌کوشد از راه مفصل بندی بخشی از نیروهای اجتماعی، تمایزهای آن‌ها را کاهش داده و آنان را در برابر یک غیر، منسجم نماید، منطق تفاوت بر تمایزها و مرزهای موجود میان نیروهای اجتماعی تأکید می‌کند. در دنیای امروز با توجه به روند فزاینده تکثر و تنوع، ایجاد و گسترش منطق هم ارزی و پنهان داشتن تنوع‌ها و تمایزها و یا انحلال آن‌ها در مفهوم‌ها و گفتمان‌های عام، از شرایط بقا و دوام هژمونی یک نیروی سیاسی است. به عبارت دیگر، در دوران جدید با پیدایش و گسترش سریع تقاضا و هویت‌ها، گفتمانی توان هژمون شدن و بقا را می‌یابد که بهتر بتواند از طریق گسترش منطق هم ارزی تضادهای درون خویش را پوشش دهد. چنانکه منادیان وحدت اسلامی دانسته و ندانسته تلاش می‌کنند منطق هم ارزی را در بین امت اسلامی گسترش دهند و بالعکس مخالفان بنیادگرا و غرب‌گرای وحدت اسلامی بر طبل منطق تفاوت می‌گویند. منطق تفاوت یکی از مفاهیمی است که از غیریت استنتاج می‌شود. منطق تفاوت به ویژگی متکثر بودن جامعه اشاره دارد و بر تمایزها و تفاوت‌های میان نیروهای اجتماعی تأکید می‌کند. منطق تفاوت می‌کوشد از راه تأکید بر تفاوت‌ها و تنوعات و به تبع آن اختلافات موجود در عرصه اجتماعی زنجیره هم ارزی موجود را به هم بریزد. در اینجا، خصومت و غیریت برجسته می‌شود. گفتمان‌ها پیوسته در تلاش‌اند تا تفاوت‌ها را پنهان کنند و جامعه مورد نظر خویش را یک دست نشان دهند. این کار به وسیله ایجاد یک زنجیره هم ارزی انجام می‌شود. زنجیره هم ارزی بدین معناست که در فرآیند مفصل بندی، نشانه‌های اصلی در یک زنجیره معنایی با نشانه‌های دیگر ترکیب می‌شوند و در مقابل یک غیر که به نظر می‌رسد آن‌ها را تهدید می‌کند، قرار می‌گیرند (De-Vos, 2003: 165). منطق تفاوت بر اختلافات و مرزبندی‌های موجود میان نیروهای اجتماعی تأکید می‌کند و در مقابل آن، منطق هم ارزی در تلاش است تا از طریق مفصل بندی بخشی از این نیروها تمایز میان آن‌ها را کاهش داده، آنان را در برابر یک غیر منسجم نماید. بدین ترتیب، تمایزات موجود میان عناصر متفاوت به دست فراموشی

سپرده می‌شود و همه آن‌ها در نظام معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند، حل می‌شوند. به عنوان مثال به وسیله ایدئولوژی ناسیونالیسم، ویژگی‌های متفاوت مردم یک کشور با قرار گرفتن در یک زنجیره هم‌ارزشی فراموش می‌شود و همگان با یکدیگر یکسان و هم‌ارز تلقی می‌شوند. اگر چه هرگز تفاوت‌ها به طور کامل فراموش نمی‌شوند و از میان نمی‌روند (Smith, 1998: 89) و اینگونه، راه‌های تکرر و غیریت‌سازی همواره گشوده است.

۴. روش‌شناسی پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش مبتنی بر تجزیه و تحلیل ارتباطی^۱ متون بود. در تجزیه و تحلیل ارتباطی، محقق در مطالعه متن‌های مورد مطالعه سعی نمود همراه با تجزیه و تحلیل توصیفی، همبستگی و ارتباط اصطلاح‌ها و جمله‌های بخصوص را با اصطلاح‌ها و جمله‌های دیگر هم‌ارز از نظر کمی و هم‌ارز از نظر کیفی مورد بررسی قرار دهد. در این تجزیه و تحلیل توالی و ترادف حضور مفهوم‌های همراه در یک متن مورد آزمون قرار گرفت. ظهور نظام‌گونه بعضی مفهوم‌ها به همراه یکدیگر تصادفی تلقی نمی‌شود بلکه برای بیان الگوی‌های فکری نویسنده یا گوینده در نظر گرفته شده است.

هدف تجزیه و تحلیل ارتباطی را می‌توان استنباط شبکه پیوستگی‌های منبع از روی الگوی توأم نمادها در پیام‌ها دانست. در این روش فرض بر این است که نمادها، مفاهیم یا اندیشه‌ها از لحاظ مفهومی پیوستگی نزدیکی با یکدیگر دارند. این امر در مورد هر منبعی خواه نویسنده‌ای واحد، خواه گروهی اجتماعی با پیش‌داوری و تقلیدات ایدئولوژیکی خود و خواه کل یک فرهنگ با الگوهای آداب و رسوم خود مفروض گرفته می‌شود.

تجزیه و تحلیل ارتباطی با مجموعه‌ای از واحدها آغاز می‌شود که هر یک با مجموعه‌ای از اوصاف توصیف می‌شوند که یا حضور دارند یا غایب‌اند. انتخاب واحدها حائز اهمیت است و چنین واحدهایی باید از لحاظ اطلاعات آنقدر غنی باشند که حامل معانی باشند. یک کلمه بیش از حد کوچک است و جمله معمولاً حاوی چند مفهوم است اما واحدهای بزرگتر غالباً ترجیح داده می‌شوند (کرپیندورف، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

از آنجا که هدف از انجام این پژوهش شناسایی مؤلفه‌های فرهنگی مقاومت اسلامی در خاورمیانه و بنیان‌های دیرپای آن و محدوده پژوهش شامل چهار حوزه ایران، عراق و لبنان و فلسطین بوده‌اند، مبنای مطالعه بر تجزیه و تحلیل سخنرانی‌ها؛ بیانیه‌ها و مقالات رهبران فکری و معنوی گفتمان مقاومت اسلامی اعم از روحانیان و روشنفکران گذارده شد.

۵. یافته‌ها

۵-۱. اسلام سیاسی در برابر بنیادگرایی و غرب

گفتمان اسلام سیاسی که در ایران و با انقلاب اسلامی تعمیم بیرونی پیدا کرد در منطقه گسترش یافت. می‌توان ادعا کرد که این گفتمان در غیریت با شکل بومی شده مدرنیته یعنی گفتمان‌های سکولار و سرکوبگر حاکم شکل گرفته است. حکومت‌های خاورمیانه از پهلوی تا صدام و دیگران اگر چه سعی می‌کردند (یا می‌کنند) ظاهری مدرن داشته باشند اما با تکیه بر استبداد خویش از گفتمان مبتنی بر آزادی مدرنیته فاصله می‌گیرند. لذا از همین جاست که این دولت‌ها از یک سو نماینده مدرنیته غربی به شمار می‌آیند و از سوی دیگر اصول اولیه گفتمان مدرنیته یعنی آزادی فردی و سیاسی را نفی می‌کنند. سکولاریسم تبلیغ شده از سوی این دولت‌ها نه تنها به ضدیت با دین بر می‌خیزد بلکه با استبداد خشن دولتی ترکیب شده و رادیکالیسم مذهبی را در پی می‌آورد.

گفتمان اسلام سیاسی در غیریت سازی با گفتمان‌های استبدادی حاکم از یک سو، استبداد را به نقد می‌کشد و به وجوهی از مدرنیته چون آزادی و دموکراسی دل می‌بندد و از سوی دیگر، آزردن از سکولاریسم غربی و روی برگرداندن از مادی‌گرایی و بی‌معنایی مدرنیته غربی، دل به معنویت و دین‌داری سنتی می‌بندد و می‌کوشد تا با تلفیق دین، توسعه، اخلاق و سیاست راهی به سوی جهانی نوین و سرشار از معنویت بگشاید. بنابراین، گفتمان اسلام سیاسی در جهت طرد توسعه، رفاه و یا بازگشت به گذشته‌ای دور و تاریخی، خود را تعریف نمی‌نماید بلکه هدف اصلی آن اخلاقی کردن سیاست و دمیدن روح ایمان به انسان تک‌ساحتی مدرن و تزریق معنویت به دنیای قدسیت‌زدایی شده و شی‌گونه سرمایه‌داری معاصر است.

اسلام سیاسی در این معنا به دالی بدل می‌شود که گفتمان مقاومت اسلامی از خلال آن خود را در برابر غرب و دال‌هایش مفصل بندی می‌نماید. اسلام سیاسی، شی وارگی تمدن غربی را به چالش می‌کشد و رؤیایی از معنویت در برابر پیروانش قرار می‌دهد. به بیان دیگر، اگر مدرنیته در آغاز با شعار «انسان خردبنیاد» خبر از دنیایی نوین به انسان‌ها می‌داد و می‌کوشید تا بهشتی زمینی برای آدمیان بسازد، اما در عمل به بیان و بر آن‌ها را به قفسی آهنین رهنمون می‌نمود، گفتمان اسلام سیاسی نیز به پیروان خویش وعده دنیایی می‌دهد که در آن اخلاق و انسانیت در کنار سیاست، زندگی معنوی نوینی به روی بشر می‌گشاید.

علاوه بر این، گفتمان اسلام سیاسی از مذهب سیاست‌گریز و فردگرا فاصله می‌گیرد و فارغ بودن آن از سیاست را بر نمی‌تابد. این گفتمان، مذهبی اجتماعی و آرمان‌گرا توأم با ایدئولوژی را جست و جو می‌کند که دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی آن اگر نه بیشتر که کمتر از وجوه اخلاقی و عبادی آن نمی‌باشد. از این رو اسلام سیاسی، مسائل اجتماعی را با رویکردهای دینی در هم می‌آمیزد و می‌کوشد تا راه نوینی برای حل مسائل بگشاید. از این لحاظ اسلام سیاسی با مذهب گوشه‌گیر فاصله پیدا می‌کند و می‌کوشد تا در مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که چندان مورد علاقه بخش سنتی مذهب نیست، ورود پیدا کند.

اسلام سیاسی نگاهی هستی‌شناسانه ارائه می‌کند که در غیریت با هستی‌شناختی ناشی از تفکر مدرن، تعریف می‌شود اما بر خلاف بنیادگرایی، نگاه بنیان‌کن بر ریشه‌های تفکر غربی ندارد و نمی‌کوشد تا این گفتمان را زیر تلی از خاک مدفون نماید. بلکه می‌کوشد تا راهی برای آشتی میان دین و دنیا بیابد. چه آنکه تمامی روشنفکران و اندیشمندان گفتمان مقاومت اسلامی هر یک به نحوی با این مسئله مواجهه داشته‌اند. دال اسلام سیاسی، برخی از وجوه سنت و برخی از وجوه مدرنیته را در هم می‌آمیزد. لذا می‌توان گفت که در این مرحله گفتمان اسلام سیاسی با مفصل بندی سویه‌هایی از سنت و مدرنیته شکل می‌گیرد و راه سومی را باز می‌نمایاند که هم از سنت سیاست‌گریزی مذهبی و هم از مدرنیته غربی متمایز می‌شود و با نگاهی انتقادی به هر دو می‌کوشد تا فراتر از سنت و مدرنیته، جامعه‌ای نوین را بازنمایی کند.

۵-۲. تحلیل گفتمانی اعتقادات اسلامی

علاوه بر اسلام سیاسی، اعتقادات اسلامی نیز یکی دیگر از اجزای گفتمان مقاومت اسلامی می‌باشد که به مثابه بالی برای گفتمان مقاومت اسلامی کارکرد دارد.

گفتمان مقاومت اسلامی از طریق مفصل بندی خویش به اعتقاد دینی به عنوان دالی شناور معنا می‌بخشد. گفتمان بنیادگرایی و گفتمان مقاومت اسلامی هر دو بر اسلام تأکید می‌ورزند و بر این اعتقادند که اصول اسلامی باید سرلوحه جوامع قرار گیرد اما در این میان دال اعتقادات دینی سبب می‌شود تا مفصل بندی متفاوتی میان این دو گفتمان دیده شود. از طرف دیگر جهاد و رزم نیز می‌توانند شاهد دیگری بر این نوع از مفصل بندی باشند. در گفتمان مقاومت اسلامی، جهاد معنای گسترش سرزمین و هجوم به دیگر تمدن‌ها و کشورها را نمی‌دهد بلکه جهاد مترادف دفاع از مرزهای اعتقادی و جغرافیایی و ارزشی تعریف می‌شود. در حالی که در گفتمان بنیادگرا، جهاد در تصویری کاملاً رادیکال به مقابله با کفار و مظاهر کفر تعبیر می‌شود و پیداست که در این گفتمان، کفر و مظاهر آن بسیار گسترده می‌باشند. لذا می‌توان مشاهده کرد که جهاد به عنوان یک نشانه یا دال شناور در گفتمان مقاومت نشانگر اعتقاد دینی و ایدئولوژی است ولی در گفتمان لیبرال غربی به بنیادگرایی معنا می‌شود.

۵-۳. تحلیل گفتمانی هویت اسلامی

در برابر دیدگاه مثبت در مقابل جهانی شدن دیدگاهی نیز از منظر منفی به آن می‌نگرد و به دنبال دال‌هایی است که بتواند در برابر آن ایستادگی کند. این فرآیند البته نه تنها در دوره کنونی بلکه در دوره‌های پیشین نیز رواج داشته است و همواره بسیاری از مصلحان مسلمان کوشیده‌اند تا راهی برای مقاومت در برابر استعمار غرب بجویند و آن را در تعریف هویت دینی جستجو کرده‌اند. به عنوان مثال می‌توان از متفکرانی چون اقبال، سید جمال و دیگران نام برد که آن‌ها را در ادبیات علوم اجتماعی ذیل «گفتمان بازگشت به خویشستن» تعریف می‌نمایند. البته مبارزه با استعمار حتی از سالیان پیش از تولد سید جمال آغاز شده بود و از این جهت سید جمال الدین پیشگام مبارزه با استعمار نیست (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶: ۵۲). اما سید جمال الدین که در صدد شناخت ریشه استعمارگری بود، می‌گوید:

«این استعمار که از نظر لغت به معنی آباد کردن است از لحاظ معنی حقیقی و اصیل به عقیده من از اسماء اضداد است: که استعمار در آن پنهان می‌گردد. زیرا این استعمار یعنی استعباد و بنده و برده ساختن آزادگان و خاصه استعمار به معنی تخریب نزدیک‌تر است تا تعمیر و عمران» (اسدآبادی، ۱۳۵۸: ۱۶۸).

سوئیس مارشالکو یکی از اندیشمندان و نظریه پردازان غربی در تحلیل اهداف و فرآیند مطلوب جهانی شدن می‌نویسد:

«همه ملل باید حق مالکیت خویش را به یک دولت جهانی [آمریکا] تفویض کنند، زیرا دوران حکومت مستقل دولت‌ها به سر آمده است. تمام ارتش‌ها، ناوگان‌ها، نیروی هوایی و بمب‌های اتمی باید تحت کنترل و نظارت آن دولت جهانی قرار گیرند. کانال پاناما، تنگه جبل الطارق، بندر اکیناوا، داردانیل، عدن و کانال کیل باید در کنترل اداره جهانی باشد» (مارشالکو، ۱۳۸۴: ۱۲۴).

آنچه در گفتار و رفتارهای سیاسی سران سیاستمدار و اندیشمندان غربی مشهود است، این نکته مهم می‌باشد که جهانی شدن همان حکومت جهانی آمریکاست اما در مقابل این نوع تفکر دیدگاه متفکران گفتمان مقاومت وجود دارد. به عنوان مثال امام خمینی علیه السلام می‌گوید: «من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود برای احیاء هویت اسلامی مسلمان‌ها در جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمان‌های جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه طلبی و فزون خواهی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد... ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران، برنامه ریزی کنیم. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان، با تمام وجود تلاش نمایم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم... باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند و این شدنی است، چرا که بسیج تنها منحصر به ایران اسلامی نیست باید هسته‌های مقاومت را در تمامی جهان بوجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد» (صحیفه نور، ۳۶۴).

نتیجه‌گیری

می‌توان گفت که گفتمان مقاومت اسلامی از دالی تهی و به تعبیر دیگر خالی متولد گشت. دال خالی بیانگر یک خلأ در فضای اجتماعی است. به عبارت دیگر، نشان از امری غایب دارد. وظیفه دال‌های تهی بازنمایی وضع مطلوب و آرمانی است. از آنجا که این دال‌ها همواره نواقص را گوشزد می‌کنند، تولید آن‌ها سبب پویایی جامعه و سیاست خواهد شد. بر این اساس، گفتمان مقاومت اسلامی از خلأیی زاده شد که گفتمان‌های مذهب سنتی و مدرنیته به وجود آورده بودند. مقاومت اسلامی با نمایاندن شرایط نابسامان جوامع مسلمان و دادن امید به مسلمانان برای شکل دهی فردایی بهتر شکل گرفت. چنان که لاکلا و موفه نیز می‌گویند، وجود دال‌های خالی که نشانی از بی‌قراری‌ها، تقاضاها و بحران‌ها در عرصه سیاسی اجتماعی است، زمینه را برای شکل‌گیری گفتمان‌های جدید فراهم می‌سازد. در هر یک از کشورها که گفتمان حاکم نتوانسته است به طریقی بر این دال‌های خالی غالب شود، گفتمان مقاومت اسلامی یا دیگر گفتمان‌ها، جایگزین گفتمان حاکم شده‌اند. به عنوان مثال در ایران گفتمان مقاومت اسلامی با بهره‌گیری فراوان از دال اسلام سیاسی توانست تصویری آرمانی در اذهان سوزدها پدید آورد؛ به گونه‌ای که مردم رفع نواقص و بحران‌ها را در گرو استیلا و هژمونی این گفتمان و استقرار نظام اسلامی می‌دیدند. لذا در برخورد و تضاد گفتمانی، این گفتمان مبتنی بر اسلام سیاسی با شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بود که توانست بر جایگاه هژمون قرار بگیرد و استیلا بیابد.

از سوی دیگر چنان که در بخش اعتقادات دینی نیز گفته شد، گفتمان مقاومت اسلامی با مجموعه‌ای گسترده از مفاهیم و قواعد فقهی با قابلیت تفسیر پذیری سیاسی روبروست که با توجه به نفوذ اجتماعی علمای شیعه، گنجینه‌ای ارزشمند برای ایستادگی و انعطاف‌پذیری در اختیار این گفتمان قرار می‌دهد. در این منظومه فکری، مدینه‌ای آرمانی ساخته و پرداخته می‌شود که در آن رفاه، آزادی، حقوق بشر، دموکراسی، دین، معنویت در یک زنجیره در کنار هم قرار می‌گیرند و مفهومی آرمانی از حکومت را تداعی می‌کنند. اما باید توجه داشت که در گفتمان مقاومت اسلامی بسیاری از این مفاهیم دال‌های شناور هستند به زبان دیگر هر

یک از این مفاهیم دارای قابلیت معناپذیری بالایی است که محتوای آن‌ها هنوز مورد توافق همگان در گفتمان مقاومت اسلامی نیست. هنوز گفتمان مقاومت اسلامی نشان نداده است که چگونه می‌خواهد چنین دال‌هایی را در عرصه عمل به اجرا درآورد و اصولاً از این مفاهیم چه برداشتی ارائه می‌کند. این مفاهیم در ذات خود تاریخی هستند و تاریخ مندی این مفاهیم راه را برای بازسازی معنایی آن‌ها در شرایط تاریخی جدید هموار می‌سازد. به عبارت دیگر اگر این حقیقت‌های گفتمانی ذاتی اند، پس می‌توانند در شرایط مختلف تاریخی تحول‌های معنایی مختلفی را تجربه کنند. در واقع، گفتمان مقاومت اسلامی می‌تواند با حفظ جوهره اساسی خود که تلفیق معنویت با سیاست و به زبانی دیگر اخلاقی کردن سیاست است، فرآیند معنابخشی به نشانه‌های خود را بر اساس شرایط تاریخی ادامه دهد. بدین سان، گفتمان جهانی شدن لیبرال و گفتمان مقاومت اسلامی بر سر معنادگی به دال‌های شناور حوزه‌های یاد شده با هم به منازعه و رقابت می‌پردازند.

در هر روی به نظر می‌رسد که به رغم چالش‌ها و بی‌قراری‌های موجود در عرصه گفتمانی، گفتمان مقاومت اسلامی در برابر گفتمان‌های بنیادگرا و امپریالیسم لیبرالیستی بویژه به جهت عقبه‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی و از این رو از جنگ رسانه‌ای و روانی این دو گفتمان سخن گفته می‌شود. کار ساده‌ای در پیش نخواهد داشت. اتفاقات اخیر نشان می‌دهد که برخی از دال‌های گفتمان مقاومت اسلامی در این جریان به طور وسیعی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و مأمنی برای افرادی بوده‌اند که از دوگانه استبداد و استعمار به تنگ آمده بودند. اما نباید از یاد برد که اگر چه جریان استبدادی حاکم بر خاورمیانه از یک سو و نفوذ آمریکا در حکومت‌های منطقه از سوی دیگر گفتمان مقاومت اسلامی را با ضدیت بخشی تقویت می‌کند اما گفتمان مقاومت اسلامی هنوز در بسیاری از کشورهای منطقه دال‌های شناور خود را معنادگی نکرده است و هنوز این دال‌های شناور در عرصه گسترده‌ای از بار معنایی شناور برخوردار هستند. لذا یکی از مسئله‌هایی که در آینده نزدیک این گفتمان می‌باید در قبال آن موضعی مشخص اخذ کند این است که هر یک از این دال‌های گفتمانی شناور چه دایره مفهومی دارند. بدین سان می‌توان انتظار داشت که در بخشی از گفتمان

مقاومت اسلامی مفصل بندی‌های جدیدی ارائه شود که وعده‌های آن را جوابگو باشد. از این رو، گفتمان مقاومت اسلامی برای آنکه مواجهه با ریزش نیروهای خود نشود باید ابتدا به عرصه هژمون شدن راه یابد و در مرتبه بعدی برخی از نابسامانی‌های خویش را به لحاظ تئوریک ساماندهی کند.

چنان که لا کلا در بحث از اسطوره توضیح می‌دهد، اسطوره که جایگزینی برای نظریه در مباحث لا کلاست، تنها تقاضاهای یک گروه یا طبقه اجتماعی خاص را نمایندگی می‌کند و این برای هژمونیک شدن کافی نیست. بنابراین، اسطوره باید به تصور اجتماعی بدل شود. تصور اجتماعی بر خلاف اسطوره همگانی است و بخش‌های گوناگون جامعه را نمایندگی می‌کند. بر این اساس، گفتمان مقاومت در آینده با این چالش روبروست که چگونه می‌خواهد از عرصه اسطوره به عرصه تصور اجتماعی نقل مکان کند و گفتمانی عمومیت یافته تولید نماید. اگرچه باورهای این گفتمان، سیالیت فراوانی بدان می‌بخشد و گفتمان مقاومت اسلامی را قادر می‌سازد تا دال‌های خود را در عرصه جهانی ارائه نماید، اما هنوز فاصله‌ی میان واقعیت اجتماعی و تصور اجتماعی چگونه در گفتمان مقاومت اسلامی بازنمایی خواهد شد؟ ضمن اینکه واقعیت اجتماعی هم در حد مطلب است.

در این میان، توجه به عرصه‌های تئوریک نباید گفتمان را از توجه به حوزه‌های عملی غافل سازد. هنوز گفتمان مقاومت اسلامی دستور جامعی برای توسعه در سرلوحه کار خویش قرار نداده است و هنوز بسیاری از دال‌های گفتمانی به عرصه اجرا در نیامده اند تا به محک آزمون زده شوند. گفتمان مقاومت اسلامی اگر چه توانسته است در بخش عمده‌ای از مناطق مورد بحث هژمونی گفتمان‌های حکام را با دال‌های شناور خود به چالش بکشد اما باید تدبیری برای جامه عمل پوشاندن به این دال‌ها بیابد تا خود با چالشی از درون روبرو نشود. بنابراین، از این منظر سامان دهی بحران‌ها جز از راه بازسازی‌های تئوریک ممکن نیست. به همین خاطر گفتمان‌هایی موفق‌ترند که از توانایی بازسازی مداوم تئوریک برخوردار باشند. اگر گفتمان مقاومت اسلامی نتواند در فضای پرنوسان خاورمیانه بازبینی مداوم تئوریک را در دستور کار خود قرار دهد، با مشکلات فراوانی از سوی گفتمان‌های

رقیب روبرو خواهد شد و ناتوانی و شکست گفتمان مقاومت اسلامی بویژه مؤلفه‌های فرهنگی آن که موضوع پژوهش حاضر است مقدمه‌ای برای شکست اندیشه اسلامی و تمدن اسلامی خواهد بود.

کتابنامه

- اسدآبادی، سیدجمال الدین (۱۳۵۸). مقالات جمالیه. (لطف ا... اسدآبادی، مصحح). تهران، ایرانشهر.
- اندیشکده راهبردی تبیین (۱۳۹۵). مبانی، اصول و راهبردهای سیاست خارجی از منظر امام خمینی علیه السلام، دسترسی در: <http://tabyincenter.ir>.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی، تهران، علمی و فرهنگی.
- بابی، سعید (۱۳۷۹). هراس بنیادین اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، (غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، مترجم). تهران، دانشگاه تهران.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰). فرهنگ علوم اجتماعی. (باقر ساروخانی، مترجم). تهران، کیهان.
- حسینی‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۶). اسلام سیاسی در ایران. قم، دانشگاه مفید.
- حسینی‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۳). نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی. علوم سیاسی، ۷(۲۸)، ۱۸۱-۲۱۲.
- خراسانی، رضا (۱۳۸۹). مواجهه غرب و اسلام سیاسی در دوره و معاصر (چیستی و چرایی آن). علوم سیاسی، ۱۳(۴۱)، ۶۵-۹۴.
- دریفوس، هیوبرت (۱۳۷۶). میشل فوکو، فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک. (حسین بشیریه، مترجم). تهران، نشر نی.
- دکمجیان، هرایر (۱۳۸۲). جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، (حمید احمدی، مترجم). تهران، کیهان.
- روشن، علی اصغر، و فرهادیان، نوراله (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات جغرافیای سیاسی - نظامی. تهران، دانشگاه امام حسین علیه السلام.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۶). تحلیل گفتمانی فیلم‌های سیاسی-اجتماعی: نگاهی به پارتی سامان مقدم، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۳(۹)، ۱-۱۶.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۴ الف). تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش. علوم سیاسی، ۷(۲۸)، ۱۵۳-۱۸۰.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۴ ب). قدرت، گفتمان و زبان. تهران، نشر نی.
- کرپیندورف (۱۳۸۸). تحلیل محتوا. (هوشنگ ناییبی، مترجم). تهران، نشر نی.
- گنجی ارجنکی، عبدالله (۱۳۸۸). موج سوم بیداری اسلامی. تهران، اندیشه سازان نور.

مارش، دیوید، و استوکر، جری (۱۳۷۸). روش و نظریه در علوم سیاسی، (امیر محمد حاجی یوسفی، مترجم). تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مطهری، مرتضی (بی‌تا). نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر. تهران، صدرا.
موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۱). صحیفه نور. تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

مؤتقی، احمد (۱۳۸۶). جنبش‌های اسلامی معاصر. تهران، سمت.
هانتینگتون ساموئل (۱۳۸۶). چالش‌های هویت در آمریکا. (محمود رضا گلشن‌پژوه و دیگران، مترجم). تهران، ابرار معاصر.

یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۶). اندیشه‌های سیاسی سیدجمال الدین اسدآبادی، اندیشه‌ها و مبارزات. تهران، حسینیه ارشاد.

De-Vos. (2003). Discourse theory and the study of ideological (trans-)formations. *Pragmatics*, 13(1), 163-180. doi:10.1075/prag.13.1.08vos